

چند نکته در تصحیح دیوان حافظ

- ۲ -

❖ غزل ۵۹ :

سواد لوح بپیش را عزیز از بهر آن دارم که جانرا نسخه‌ای باشد ز لوح خال هندویت
ظاهراً «لوح» با «خال» هیچ شباهتی ندارد تا بتوان چنین استعاره‌ای ساخت .
صواب برطبق دو نسخه‌ی ما «نقش خال» است .

❖ غزل ۱۱۷ :

سر ما فرو نیاید بکمان ابروی کس که درون گوشه گیران ز جهان فراغ دارد
«سرفرو آوردن» به «کمان» یا به «ابرو» گمان نمیکنم معنی درستی
داشته باشد . مصراع اول این بیت در نسخه‌ی قدیم‌تر چنین است :
بجز آن کمان ابرو نکشید دل بهیچم . . . و بنظر من این بهتر و زیباتر است
❖ همین غزل :

سردرس عشق دارد دل دردمند حافظ که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد
درد و نسخه‌ی مورخ ۸۱۴ و ۸۶۲ بجای سردرس عشق «سردرد عشق» نوشته شده
و در نسخه‌ی سوم روی این کلمه ورق را وصله کرده و بخط بسیار جدید نوشته‌اند «سردرس عشق»
بکمان من «سردرد عشق» با معنی مصراع دوم مناسب ترست و این تناسب با
توجه بدو بیت ماقبل بیشتر آشکار میشود :

من و شمع صبحگاهی سزد ابرهم بگریم که بسوختیم و ازها بت ما فراغ دارد
سزدم جو ابرهم من که برین چمن بگریم طرب آشیان بلبل بنگر که زاغ دارد

❖ غزل ۱۲۲ :

جو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت ز دست بنده چه خیزد خدانگه‌دار
مصراع اول این بیت بسیار ضعیف و سست است و هیچ لحن غزل حافظ ندارد .

بجای آن در هر سه نسخه که دست منست مصراع دیگری ثبت است که برتری آن گمان
نمیکنم مورد بحث واقع شود

نگه نداشت دل ما و جای رنجش نیست زدست بنده چه خیزد خدا نگهدار

✽ همین غزل :

سر و زور و دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا نگهدار

صحبت مهر و وفا، که ناچار باید آنرا « صحبتی که از روی مهر و وفاست » معنی
کرد، ترکیب ضعیفی است. بجای آن در بعضی نسخه‌ها « صحبت عهد و وفا » ثبت است
که بهتر از نسخه نخستین نیست. اما ثبت قدیمترین نسخه از لحاظ فصاحت و صحت ترکیب
بسیار ترجیح دارد :

سر و زور و دل و جانم فدای آن محبوب که حق صحبت و عهد وفا نگه دارد

✽ غزل ۵۶ :

گر من آلوده دامنم چه عجب همه عالم گواه عصمت اوست

معنی این شعر باین طریق هیچ درست نیست. بعد از عبارت « چه عجب » خواننده
منتظرست مطلبی بیاید که علت « آلوده دامن » گوینده را بیان کند یا عذر آنرا بخواهد و
مصراع دوم از این معانی خالیست. درست بر طبق دو نسخه قدیم چنین است :

گر من آلوده دامنم چه زیان همه عالم گواه عصمت اوست

✽ غزل ۱۳۸

کلاک زبان بریده حافظ در انجمن با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد

« زبان بریده » نمیتواند راز بگوید. بجای آن بر طبق نسخه قدیمتر « زبان کشیده »
درست است یعنی زبان دراز. و معنی شعر آنست که افشای راز چنان دشوار بود یا در
کتمان راز آنقدر اسرار داشت که با همه طلاق لسان (یا زبان درازی) تا ترک سر نکرد
با فاشی راز تن در نداد.

✽ غزل ۱۴۲ :

گفتمش سلسله زلف بتان از بی چیست گفت حافظ کله از دل شیدا میکرد
در نسخه قدیمتر بجای سلسله زلف بتان « زلف چو زنجیر بتان ... » ثبت است.

✽ غزل ۱۴۳ :

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر بدین ترانه غم از دل بدر توانی کرد
در نسخه قدیم بجای طاق سپهر « طاق کبود » ثبت است و چون کبود رنگ ماتم
است با معنی بیشتر مناسبت دارد .

✽ غزل ۱۵۸ :

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد
قافیه « عنایت » در این غزل با فاصله دو بیت تکرار شده است . در نسخه قدیمتر
مصراع دوم چنین است : پیر ما هر چه کند عین ولایت باشد .

✽ همین غزل :

دوش ازین غصه نخفتم که رفیقی میگفت حافظ ار مست بود جای شکایت باشد
شاعری که به « رندی » و « مستی » تظاهر و مباحث میکند و خود میگوید :
گر من از سرزنش مدعیان اندیشم شیوه رندی و مستی نرود از پیشم
نباید از اینکه کسی مستی او را نکوهش کرده اینقدر متأثر شود ، خاصه که این کس
« رفیق » باشد . درست بر طبق نسخه قدیمتر چنین است :

دوش ازین غصه نخفتم که فیهی میگفت حافظ ار مست بود جای شکایت باشد
و چنانکه شیوه خاص حافظ است در این شعر کنایه مسخره آمیزی هست و البته مراد
شاعر لطیف طبع بیان بی اعتنائی او نسبت بگفته فیهی میباشد .

✽ غزل ۱۵۹ :

نقد صوفی نه همه صافی بیفش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
در مصراع اول اضافه « صافی » به « بیفش » درست نیست بلکه بطریق عطف « صافی
و بیفش » درست است . در مصراع دوم نیز بجای « مستوجب » در نسخه قدیمتر « شایسته »
ثبت است و البته این فصیح تر و زیباتر است .

❖ غزل ۱۶۱ :

کی شعر ترا نکیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
در نسخه های مکتوب در ۷۱۳ و ۸۶۲ بجای شعر تر « شعر خوش » ثبت است و
در آن هر دو نسخه و نسخه مکتوب در ۸۵۸ مصراع دوم چنین نوشته شده است :
یک نکته ازین دفتر گفتیم و همین باشد .

❖ غزل ۱۷۱ :

خاک وجود ما را از آب دیده گل کن
ویران سرای دل را گاه عمارت آمد
« آب دیده » در این بیت با مضمون بیت قبل که مطلع غزل است و در آن از « عشرت »
گفتگوست مناسب ندارد :

دوش از جناب آصف پیک بشارت آمد
کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد
درست بجای « آب دیده » بر طبق دو نسخه مکتوب در ۸۱۳ و ۸۵۸ و بحکم معنی
« آب باده » است .

غزل ۱۷۳ :

از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار
کان تحمل که تو دیدی همه بر باد آمد
یک نقطه در این بیت مقداری از لطف هنر شاعر را ضایع کرده است . « آن تحمل »
اگر شامل « صبر » و معنی مجازی « دل » بتواند باشد بیقین شامل « هوش » نمیشود . درست
« آن تحمل » است که نتیجه دارائی فراوان (صبر و دل و هوش) باشد و حافظ جای دیگر نیز
این کلمه را در همین معنی بکار برده است :

کبیت حافظ تا ننوشد باده بی آواز رود
عاشق مسکین چرا چندین تجمل بابدش
❖ همین غزل :

مطرب از گفته حافظ غزلی نغز بخوان
نا بگویم که ز عهد طربم یاد آمد
معنی شعر با این طریق درشت روی لطف است . زیبایی و لطافت این بیت وقتی
آشکار میشود که بر طبق قدیمترین نسخه چنین بخوانیم :

مطرب از گفته حافظ غزلی نغز بخوان
تا بگویم ، که ز عهد طربم یاد آمد